

پایان گھاٹ

کرنا ایک نشان زدہ سرکار کی صدوسی و ایک مجال کاملت چار کڑوڑوسی و شش لاک و ہفتادویک
 ہزار و شش صد و شش روپیہ پنج آنہ تعلقہ عینیا پٹن بریک کوہست سرکار اوڈگیر شش مجال
 کاملت سبک و بست و ہفت ہزار کی صد و ہفتاد و نیر روپیہ چار روہ نیم آنہ سرکار ایلور
 ہشت مجال کاملت سبک لاک و چیل و ہفت ہزار ہفت صد و شصت و پنج روپیہ پنج آنہ
 سرکار ترقی پور ایک لاک و نو دو سو ہزار ایک صدوسی و نیر روپیہ پاؤکم شش آنہ سرکار جگر پور
 بندہ مجال کاملت سبک لاک و چاہ و ہفت ہزار ہفت صد و ہفتہ روپیہ دو سو آنہ
 سرکار چتر گیری دو مجال کاملت پنج لاک و ہفت ہزار ہفت صد و شصت و ایک روپیہ
 چار نیم آنہ سرکار چکیل پت سے مجال کاملت چلک یازدہ ہزار و پانصد و ہفتاد و دو
 روپیہ پاؤکم سیزدہ آنہ سرکار سروہ پلی دو ازدہ مجال کاملت شش لاک و ہفتاد
 و ہشت ہزار کی صد و ہفتاد و ہفت روپیہ نہا نہ پاؤبالا سرکار کچی پانزدہ مجال کاملت لاک
 و چار ہزاری صد و چیل و سو روپیہ پاؤکم چار آنہ سرکار ترقی پور یازدہ مجال کاملت
 ہند لاک و یک ہزار و یک صد و ہشتاد و نیر روپیہ چار روہ نیم آنہ سرکار نصرت گراہت سر پچی
 کاملت دو لاک و ہشتاد و نیر روپیہ چار روہ نیم آنہ سرکار ورو اور نہ مجال کاملت شش لاک
 و بست و چار ہزار شش صد و ہشت روپیہ دو آنہ پاؤبالا سرکار و الکوٹہ پور پنج مجال
 کاملت شش لاک و چاہ و یک ہزار و ہشت صد و بست و پچھ روپیہ سرکار وڈا سی سے مجال
 کاملت پنج لاک و چیل و یک ہزار و ہفت صدوسی و سو روپیہ پنج آنہ سرکار ترقی پور ایک مجال
 کاملت ایک کڑوڑ و ہشتاد و پچھ لاک و شصت ہزار روپیہ سیزدہ آنہ سرکار چخب اور ایک مجال
 پانچ لاک کڑوڑ و چیل و دو لاک و ہشتاد و سو ہزار پانصد و چیل و شش روپیہ ملکیت سر مجال

نرخیزوران نواح تجانهای فراوان راجه های اینجا آب کاو بری است و درینک آورده اند
 در کشتکار آب زکوه است و در تصرف والا جاه بود و درین زمان بهر ملک و قصبه صاحبان اگر زیست

ذکر کیفیت عرس کوه شریف جناب حضرت امیر المومنین علی ابن ابی طالب

علیه الصلوة والسلام چنگرهای بلده حیدرآباد و راه حرب المهرب

و حقیقت بنامی آن کرد در سر جایینی سینوار موضع کپره جاگیر شد زاده آفاق سلیمان جاه بسیار
 سمت شمالی بلده واقع است چون تاریخ و هم حرب المهرب میشود اسباب مردمان بلده روان
 کوه شریف میگردد و خصوصاً اسباب و کاکین ایل بازار از شیرینی فروشان و میوه فروشها و تمامی
 اهل بازار یعنی بیوپاریان و غیره و بتایخ پانزدهم شهر مذکور است یعنی ششماه خوشباش
 با اسباب خود میروند و بتایخ شانزدهم که روز منارل مبارک است تمامی خانان و الله از پادشاه
 و وزراء و امرای و فقرا و سپاه ارباب نشانی و طب تا پیر زال نو و سار و صد ساله که طاعت رفتارند
 باشد اوقات و خیزان خود را و عرس میرساند قریب پنجاه آدم از سلیمان و هند روان برانگی
 و بر زمین گو ساین بیت ماژا و اژی و غیره و اهل ولایت ایران توران روم و شام عرب و عجم
 انگریز و غیره از قسم هر اقوام داخل عرس میشوند و خیمه های سجد و و عدد با ستادی آرد و کمانها
 بسیار متعدد و بانها آورده اند که میباشند و آنها که مکانها دارند اراکین و پیرایش فرشت
 و روشنی جلوه میدهند از پنجاه تا صد باربلده تا رواقهای نقری در گاه علی شمع یک تخت آوان پتویم
 پهلوی پهلوسینه و تقدیم بود انبوهی خلقت را حدی فی و کثرت مجید انهایی نیست قریب سه هزار
 فیلان کوه پیکر و فیل سحای پری چهره قریب پنجاه هزار اسپان با و پیمان با جوان تیسر پا

و شتران بار بار و زرگاوان و چکاره ما و بندگی ما حساب و شماریت قطاران قطار خارج از
 اندازه و حساب است و کالین اهل حرفه که اجناس و اشیای بجز و کان از قسم سیوه های نر و تشک
 و اقمشه و پشمینه و غیره باشد با بجا همه حاضر و موجود هر جا که نظر کارکنند غیر از مجرمه غلابق و انبوهی
 بیع و شری و سواریهای امرا و عمایین و قفس پر رویان و شکوه خیره های پر شکوه و اسپان
 و فیلات مثل کوه چیزی دیگر چشم تماشا بین و دیده نظاره گزین نمی آید هر دو بار است
 عمارت بلند بلند پایه و بقاع مرتفع و چوبه تیره های وسیع از دریای موسی تا از من کوه شریف پهلو
 به پهلو هم پیوسته با ایشان فرس و سیاه و بقنادیل و اشجار بلوری و لایتنی که بر روشنی شمع ولایتی
 و چراغان تحفه بندی پیرایش می بندند و در قافسان پری پیکر چو رلقا و روشن اختران نور افزا
 بچهره آرائی گوناگون و لباس و زیور پیرانی رنگارنگ بصداب و تاب جلوه آرائی محفل سوره
 زینت بخش مجلس محبت و سرور بوده تماشا بین خلقت نزدیک و دور اند هر گاه به خوشنواالی آهنگ
 سرور میکنند یا ملی را در حیرت نمودنی بود و بودنی نمود و تحیر و تعجب میسازند اخراجات روشنی
 و آتشازی و اطعمه لذیذ و اقسام اقسام و شراب طیب گوناگون خاق الله از هزاران هزار و بیرون
 از دانه حساب و شمار تا کجا و گنجایش عقل در آید خیام بلند احتشام امرا و خوانین و سرار پده های
 مقربان بارگاه سلطانی و خسروانی خاقالی کوه شریف را با طرف و جوانب محیط و در گرفته هر چند
 اعلی حضرت خود بدولت و اقبال آفتاب سپهر و جباه و جلال اندر محل مانع گردون شمال و بنگله
 فلک شمال رونق افزا بوده مجمع عرس و روشنی همه جا ملاحظه میفرمایند احتیاج قیام خیام بلند
 احتشام سرکار نمیشود و معند از خیمه های عجیب و غریب عمارت خوش اسلوب تازه ترکیب شمس الامرا
 بسا و لیر لیر و دیگر عمایین کبیر و صغیر رونق دیگر است و بازار عرس شریف است که چشم حیرت گردین
 بهتر ازین تصور نمی کنند الغرض درین عرس بزرگ بالای انسان و در هر پیر جوان غیر از پشمینه را آنها

یعنی روشال با چو حاشیه کشمیری و امرتسری و مال تبارسی و کجانب اطلس و شروع و سفیده باب
 آغابانی و سخن و تن سکه و تن زیب و طلس و دروایه الپور و کهنپوره و لڑاپه و کر نزل و سیله های
 پنوازه و نائیر و ریچور و دستار باورد های بیروین و آغابانی های عمده سیکا کول و غیره
 و دیگر مال هزار بار و پیو چیری دیگر نظری آید و سباب فیلان و اسپان و رتخه های طوالت
 همه از کلابتون و سقر لاط و زیور های نقره و اب از چندین بار و سیکل اسپان و سری سراسری
 فیلان و زنگوایینی گنگر و توره های زنگاوان جلوه دیگر دارد و اشیا بازی طفلان که
 زبان هند کهلونا میگویند مال قریب پنجاه روپیه بفروخت میرسد و صندوق قدیم
 از تکیه زنگ علی شاه که بیرون در سچه یعنی دروازه خرد لبره جانب شرق است بحال تکلف
 جلوس و روشنی و آتشازی بوقت نصف الیل سهجوم خلایق داخل در گاه شود و در مجاور قدیم
 در گاه شریف بود بعد آن صندوق سلاطین حضور پر نور از پنجه شاه بلده تکلف جلوس بی شمار
 میرسد و مجاوران کوه مبارک قدم رسول صلی الله علیه و آله و سلم که محاذی کوه شریف است
 صندوق معمولی قدیم هم می آید و مقدار آن موضع کپره نیز از رویه خود صندوق قدیم بیست و انداز
 موضع ملک اجن گده مشهور بلکاج گیری نیز معمول است که میفرسند از کثرت خلق الله
 انسان را در گاه رسیدن شکل تر است عرق شده بجمله های متواتر جوان قوی و زور
 آورید و القصه اصل بنای عرس این کوه پر کوه نیست و در تاریخ تریک قطبیه نیز بنظر آمده
 آورده اند که در عهد سلطان ابراهیم قطب شاه یا قوت نام خواجه سزای بادشاهی باری درستی
 مزاج ناتوان خود و خوردن هوای صحرا در موضع لاله کوره که در آن ایام نام دیگر و شت اقامت
 و زیده اتفاقاً بتاریخ شانزدهم شهر جبال حجب بوقت شب هفدهم قریب صبح که با قوت
 مذکور خواب بود دید که شخصی عیب لباس سبز پیش او آمده گفت که جناب امیر المومنین

حیدر صفا ر سید الله الغالب علیه الصلوة والسلام من الملک العلم ترا یاد فرموده اند بمهره من
 بیایون پیشگاه آنجناب بر دیا قوت دید که آنحضرت بالای همین کوه جانیکه آستان مبارک است
 نشسته اند یا قوت آداب بجا آورده و روبرو استاد و پیچ حکم در باره او ارشاد داشت تا اینکه
 چشم یا قوت بیدار گشت و صبح صادق پدید آمد بمهول وقت یا قوت سوار پالکی بالای کوه آمد که
 تمامی اشجار سحرانی بودند جانیکه آنجناب رونق افزا گردیدند چشم خود دید که نقش دست
 مبارک و پاپوی شریف بر سنگ که تکیه کرده بودند نقش است یا قوت بوسه اده معالان
 را طلبیده مهول وقت رواق خورد که حال اندرون رواقهای نقری پس پرده موبود است
 از سنگ و آگیا باث در آورده سنگ نشانها مبارک تراشیده در آنجا نصب نمود و
 فاتحه عرض شریف که هفدهم حسب المرحب بود عمل آورده شهره عام و او اول شروع عرض شریف
 آن بود از آنجا که روز تولد جناب مبارک آنحضرت نیز هفدهم حسب است اگر عرض یا فاتحه
 بعمل آید در تاریخ سیزدهم باشد اما برای همینکه این واقعه تاریخ هفدهم ماه مذکور بوقوع آمده
 لهذا عرض شریف هم تاریخ هفدهم محمول گردید هر گاه این خبر بسع سلطان ابراهیم قطب شاه
 سپید او خود زیارت آمده پیش رواق مذکور سجده تیسر بار آورده و هر سال مردمان جمع شده
 عرض سیکر و در چنانچه سجده مذکور هم تا حال قائم است یعنی چند می بهین طور سیکر بی صاحب
 وزیر زادی یعنی دختر بی نظیر وزیر که عابد و زاهد بود و در ذابنک سجود برای عبادت
 مکان مطهر داشته بجزرت و نگاه معمر گشت و همین جا و درایت حیات نموده در سخن درگاه
 رفون گردید تا حال قریب ایشان در محجر موجود است چون او ای دولت آصفیه او ام الله اقبال
 بر او نشسته شد در کن اوله در الهام سرکار دولت و حضرت خضر اناب امسی در نواح بر طراط
 گشته گردید که گشت نقش او را بر طبق و صیغش در دامن کوه شریف متصل قبر مادرشش

که پیش ازین مدفون شده بود و با غنچه بنا کرده او مدفون نموده و متعاقب آن وقارالدوله
 ناظم لبلبه حیدرآباد نیز به پاس محبت و اخلاص که با کین الدوله داشت در محاذی با غیره اش
 در مقبره خویش شجاک سپرده شد همیشه آمد و رفت خالین کبیرت در آمد و عرض شریف هم بجمعه کبیر
 هم صورت پذیرگشت مردمان اعززه بلده نیز تیسیر و طیرمی آمدند و میمانند و جشن هم میکردند
 تا اینکه سمام الملک بهادر سائبان چو بی روی سبب بنا نهاده و یکدالان چو بی در پهلوی
 در گاه شریف هم تعمیر نمود و در بیولا نیز الملک بهادر در الملک سمرکار آن سائبان چو بی را بعد
 از آنکه از کهنگی بنجیه بود و در وجه ساخت و ماه اقبالی عرف چند اجی طوایف دالان چو بی
 سمام الملک مذکور را از آبک و شب بنجیه گردانید چنانچه همون تعمیر الحال موجود است جناب
 غفرانآب محاذی دروازه درگاه مبارک عمارت تعمیر در آورده اکثر تیسیر و شکار مشغول
 میکردند و دستخوان نذر و نیاز متواتر میبودند و برای اخراجات مجاوران و فرایشان
 و موزنان و جاروب کشان و نقاش چیان و گنبدیال نوازان موضع چردلی زیر کوه شریف
 با کیر نذر گذرانیدند و سعادت داین حال نموده تا حال انمارت جاگیر قائم است و در عهد
 حضرت معصوم منزل نیز همواره نذر و نیاز میکرد و وجود آنحضرت مستفین درگاه معلقات
 تیاری و دستخوان نذر میکنند و غنچه بل کبی آن رسم زیارت و نذر و دستخوان و غیره و بیولا
 که سه یکبار و دو صد و پنجاه و هشت حجری است و در عهد اعلیحضرت عالم پناه ناصر الدوله آصفیاه
 اوام شد اقبال نسبت سابق هزار درجه با اعتقاد تمام زیاده تر جاریست و همیشه با احتیاط و طهارت
 تمام عمل می آید چون موضع لاکوڑه را حضرت تهیت انسابیکه صاحب عرفی بی ساجه از تیاری
 دیوارهای اطراف و دروازه های عالی شان و بازارها و چاوڑی بنجیه و باغ و پست آراسیه
 و پیرایه تهیت نگر موسوم فرمودند و حضرت غفرانآب در میان قاپو نذر کور عمارت عالی بابت آورده

اقامت و زبده متوجه شکار گشتند و بالای کوه شریف نیز متواتر زیارت می نمودند و سیر و تماشا
 عرس هم میگردیدند میران سرکار نیز عمارت بسیار در دامن کوه شریف بتیمیر در آورده اند که در این
 سال بسال رونق تازه گرفت و خلقت بسیار جمیع پیشگمان بزرگ بالا که از محرمات غوث خان
 جمدار شاگرد پیشه راجه چند رول هما را به بهادر است و عمارت چوبی که جانب جنوبی در گاه مبارک
 است ساخته جمال صاحب عظمت جنگ وکیل نغزال ولد مبارک الملک است نقارخانه قدیم
 تباری جلگه بود که نزدیک تر بود و هما راجه بهادر نقارخانه بزرگ پوست سخن بتیمیر در آورده و در پهلوی
 شمالی در گاه والا نهایی نچینه تباری سام الد و امین الملک عرض یکی قدیم است و عقب در گاه
 مکان مصوم علیجان کار پرواز منیر الملک بهادر وزیر مکان جمال صاحب مذکور متصل نقارخانه
 عمارت بزرگ تباری راجه را و در بنما حیونت بهادر است که پنج چهارده هزار روپیه با حدت درآمد
 و بالای نیم باولی مکان قدیم شریف و آقا شریف ساخته سید امام خان داروغه عمارت سرکار است
 و بهر دو باره دری سه تنندل تمیر چوپان سرکار و باره دری دیگر زیر سه تنندل تباری
 جمال صاحب بطور مسجد تباری که گاه متصل زینه تمیر قدیم پهلوی صاحب مذکوره است و دیوار بهر دو
 بازوی زینه سه تنه بزرگ و بهر دو منار با کلس طلع طلا سر سه تنه کلان پیوسته به بنگله مقبره رکن الدله
 تباری کاظم علیجان برادر زاده غنی ایرخان خاتمان سرکار اندوگان که گاه تباری جمال صاحب
 مذکور و آقا در خانه احوال منندل مکان تباری حسن نقابانی دختر ماه نقابانی است و زینه سر سه تنه
 متصل درخت بڑه شروع راه کوه شریف که بسیار خوب بود و بدقت تمام میرفتند همه در دست کمانبده
 کاظم علیجان مذکور است که همیشه در فکر دستنی آن میبود و کمان دیگر بهر سه تنندل و مقبره
 و عاشورخانه و آقا در خانه همه تباری خوشحال خان قوال سرکار است که همیشه در خانه نقابانی میماند
 و استاد مشارالیه بود و در دامن کوه مبارک مقبره ماه نقابانی معود کاکین و سیر و عمارت متند و

مد باغ و چپ که بچرخ قریب دو لک روپیه تعمیر یافت و مقبره امجد علیخان و دیگر مکانات و باغات
 و چوبه نزه ما و غیره بنام بربر کس که تعمیر نمود و مشهور اند از آنجا که بکمان طالب آباد و له بهادر و کماظم علیخان نیز
 بچوبی تمام تعمیر و آورده چون مثل الهی شامل حال آن بن صاحب گردید همه سعی نمودند مصروف تیاری
 آبدارخانه و کمان و باغ و چپ و عمارات و دکشا و پناه های بزرگ و تیاری راسته و مکانهما و باغ
 و غیره راجه چند و عمل مهاراجه بهادر و راجه و سراج بهادر و راجه بهادر و غیره بدستی تمام مددگاری
 رسته و غیره ساخت چنانچه ذکر آن در احوال ایشان گذشت پس در ایام عرس شریف از ورود
 و رونق افزائی حضور پر نور و بودن مهاراجه بهادر و مکانهما و خود حاضر آمدن تمام امیران
 جموداران و ساداتان و غیره سرکار کثرت خلق الله در آن روز و نهایتی نیست خلاصت هفت اقلیم
 تا سه روز تو بر تو وزیر و بالا به آردمان بهر حال نظر کار کند الناس مع الناس من الجنة و الناس
 بنظری آید و محاذی کوه شریف کوچی قدیم رسول است که قدم شریف و آثار شریف بسبب بودن عمارت
 قدیم قطبشایه بی جای مطهر است در عرس حضرت غفرانآب محمد شکر الله خان خانزاد سرکار در آن
 مکان نهاد و معاش از سرکار مقرر کنانید موضع تزلزلگیری و خرج آنجا مجاوران دارند و مسجد خرد آنجا
 تیاری خان مذکور است در راه بیع الاول عرس شریف میشود و تیاری زینیه آنجا کماظم علیخان نموده
 که استر و شوارگذار بود و کوچی متصل آن مع باره دری و در آن قدیم بنام بی نظیر وزیر سلطان
 عبداللہ قطبشاه مشهور است و متصل این کوچی کوچی دیگر است که در آنجا سنگ بالای سنگ بزرگ
 سار بقدرت قادر مختار برآمده آن قلعه زیان سابق بود تا حال بنیاد دیوارها و دروازه سنگی
 موجود است و رسوالت ایام موسوم و مشهور بقاعه ارجن بود معند او رسته کوه شریف عمارت
 طوایقان مثل حسن نقابانی و حسن افزای و پیاری جی و متصل لشکر پی و باغ و چاه و وسیع و اما پیرانی
 و غیره اما کن مستعد هستند که بچرخ مبلغ خطبه تعمیر نموده اند و در ایام عرس شریف آورده

طوایفان مذکور عمارت مسطوره را از اطمنه لذیذ و روشنی بسیار و بزرگ و رنگ جلوه بالای جلوه
دیگر سید بندبان تکلم ملی از محی ثنات سلطان عبداللہ قطب شاہ بود که سابقت مذکور شد عمارت
بمقتاد و نام و نشانی و اثری از بنا مانده فقط حوض کلان و بعضی دیوار اطراف باقی بوده
جناب حضرت منقبت منزل علیہ الرحمہ در سنہ یکزار و دوسدوست و یک هجرت عمارت نادر
معدور و رشت پہلو ساختن حوض مربع قدیم را با تمام کتیبان سد نم صاحب کبیل صاحبان انگریز اجداد
در آورده جلوه تازه از اشجار و انهار و آب جو و شترات فرمود چنانچه در سنه اول با تمام فتح اللہ
بگشان بہادر نصیب یا جنگ سرسبز و شاداب و سیرگاہ جنور پر نور است سبب بیماری بارہ دری
ٹاٹ شاہ فقیر کرد و شیب راہ و غار است متصل زمین سنگ لاج بتبیر در آمد نیست گویند شرق الاما
بہادر برادر کن الدولہ از عارضہ استقار جان لب و قریب الہرگ شدہ بود بہر چہ حکما می
حاذق معالج بودند اما ہیچ فائدہ مترتب نگشت روزی ٹاٹ شاہ مذکور فرمود کہ اگر از دعای فقیر
شانی مطلق شہار صحت عاجل نصیب فرماید بارہ دری بزرگ در انشاء راہ کوہ شریف بنام فقیر
بنا خواہند کرد او بجان قبول نمود فقیر مذکور معالج حکما و دوای ایشان را بالکل موقوف کنایہ
بست و یک روز پیری ہم آہی بر آب میخواند و با ایشان میداد کہ بنوشند چنانچہ ہر روز فراج با سلاح
آمدہ و غرضہ مقدری بست و یک روز صحت کاملہ حاصل گردید بہادر مذکور برای تجویز زمین بحیت
تبیاری بارہ دری بر طبق افرا خویش سوار حوضہ فیل با ہم با ٹاٹ شاہ موصوف از شہر آمدہ ہر گاہ
قریب این زمین رسید شاہ سز تیر و کمان بست خود گرفتہ فرمود بہر جا کہ این تیر زمین گیر شود باید
باہ دری بالای ہمو تجا با حدت آزد قضا تیر بر زمینیکہ بارہ دری با حدت آمدہ است اقتاد
بہادر مذکور آن زمین را بعنوان مقطوع خریدہ بخرچ و ہزار روپیہ احداث نمود فقیر بزرگ مذکور را
عاصی محرر اوراق ہمیشہ خود دیدہ است بسیار ایشان معتقد بودند لباس ٹاٹ از سر تا پامی پوشیدہ

و شک پر آب بردوش فی سبیل اللہ آب سرد مینوشانیدند در یک چشم گل بود اما پرتغیر کردی و تقریر
 برایشان غالب نبی آمد الغرض مکان کوہ شریف از جمہر سطر است و در آنجا عجایب بسیار نظر خلاص
 در آمدہ چنانچہ نقل شاہ رضا گذشت مشہور آفاق است و نیز نقل عجیب غریب کہ میر ابو القاسم
 میر عالم بہادر را المہام سرکار خود بیان مینمودنست و اکثر مردم شہادت میدہند کہ فی الواقع
 چنین است یعنی میر عالم بگفت کہ غلغلتازہ وارد از ایران نجاندن فرود آمدہ بود و من در آن
 ایام برای بیماری نذر دسترخوان ارادہ کوہ شریف نمودم و منغل مذکور را نیز گفتم کہ ہمراہ من بیاید
 و بالای کوہ مبارک رفتہ زیارت حاصل نماید و جواب داد کہ ما معاف داریم من بارہ زیارت
 نجف اشرف کردہ ام اینجا فرستہ است آخر الامر ہزار سعی اورا در میان منزل رتخہ سوار کنانیدہ ہمراہ
 خود بروم و رسیدم بوقت فرود آمدن بر زمین از آنجا کہ منغل ولایتی از حال سواری رتخہ آگاہ
 بود پای خود را اندرون پای رتخہ انداخت و از حرکت نرگاہاوان چون پای رتخہ بکشت آمد
 ساق پای منغل شکست کہ او و او را کردہ بر آوردہ بجای لریدنا چار اورا در میان انداختہ بالا
 کوہ شریف بروم و برای جراح آردان فرستادم منغل مذکور گفت کہ من بہرگز پای خود را بمعالجتہ
 جراحان املا و مطلقا نخواہم داد و قسیمکہ بالای کوہ آنجناب پای من نامحن شکستہ است جناب رضوی
 علیہ السلام درست خواہن کرد و بغیرعالجہ جراح و وہاں تمام شب یا موایا موایا میگفت و میگفت
 و بر بستر بقاری و کلمل بیابین قریب پاسی از شب باقیماندہ خواہش در ر بود دید کہ جناب اتہاس
 منظر العجائب شریف شریف از زانی فرودہ پای مبارک خود را بالای پای منغل مذکور زدہ فرمود
 بخیز او بیدار شدہ دید کہ بیچ آزار در معلوم نیست و پای خود را کشید و باز کرد و باز کشید
 و باز قایم کرد و نشست و با ستاد و بر رفت و باز آمد کہ بیچ از آثار شکستگی بالکل نیست ہی ہا کرد
 و نام ہر یک از نزدیکان خود را گرفتہ و بیدار نمود و مطلع گردانیدہ اندرون در گاہ آمدہ فاتح خواندہ

هفت بار طواف کرد و با بودن در بلده هیچ پیشینه از فاتحه و طواف نماند نمیکرد و معتقد شد که این مکان مقدس
 مقبول آن جناب است و کعبه و کعبه دیگر جناب حضرت امام ضامن ثامن علی بن موسی الرضا علیه السلام است که او نیز بعد از بسیار
 آباد شد و در آنجا آستانه آنحضرت و آستانه جناب حضرت عباس علیه السلام است عمارت جدید آنجا ماه لقا با تیار نمود و
 نقاشی خانیقیم است آنجا هم بر عود و گل جاگیر از سر کار مقرر است در راه ذیقعد عین هم میشود مردم بسیار برای زیارت
 میروند و سیر میکنند جای خوش فرزند است بدو گروهی کوه شریف نذر و نیاز کوه شریف مرقدنوی علیه السلام در سال تمام
 و دویست و بیست و یکم و زیاده جمع میشود و آنچه بالا بالا میرود محسوب نیست بهت بر کس که در ایام عرس افتاد
 مال است عقب کوه شریف شفیق کوه نقطه مجاور است درین ایام که سنه یکزار و دویست و پنجاه و
 هشت هجرت فیما بین مجاوران با کویل ایشان لعل میان نام مناقشه میراث بود و
 سبب آنکه از طرف ایشان کویل مختار و سرکار و در بار بود و دویست و پنجاه و دویست و پنجاه و دویست و پنجاه و
 دوه نوعی دیگر همانند سند شرکت حصه خویش در میراث مجاوران حاصل نمود هر چند مجاوران مذکور
 نزد مهاراجه بهادریستغاثی شدند که این کویل است بهیچوجه این را مداخلت در میراث مایان از
 قدیم نیست هیچ فائده مترتب نشد آخر الامر در حضور پرنور و ادعای هر دو آن عادل نماز سایه
 عاطفت خداوند یگانه و بروی خود یاد فرموده بسیار استحقاق نمود و حق بیکر رسانیده
 سند مهاراجه بهادر را پاره کتانیده سند تازه بهر خاص محبت فرمود و سرفراز نمود و یک پرنور
 جوانان باربالای کوه شریف متعین مجاوران ساختند که در آنجا بوده محافظت نماید تا حد
 ایشان را در صحرا اذیت ندهد و مهاراجه بهادر را حکم شد که در استحقاق امور اهل میراث دقیقه از وقایع
 فرنگت نکند الله تعالی آن برگزیده خود را خود نگهبان بوده تا تمام جهان بر سر
 جانیان جلوه فرماد و آیین رب العالمین معذور تمام سال سوای ایام عرس نیز هزار مردم بالا
 کوه شریف مستورات خود را میروند و تا چهار روز پشت روز کم و زیاد سیر میکنند و نذر و نیاز

وفا تو دسترخوان بعل می آید هیچ پیشبند خالی از هجوم خلقت نیست در بعضی ماہ خالی از عرس نام
مکان خوب برای فرو آمدن میسر نشود با وجودیکہ مکانهای متعدد و بشمار اند

ذکر مجموعہ جائزہ ہای ہندوان

اجائزہ ہای ہندوان در عمدہ مختاری ہمارا جہ بہا در اندرون و بیرون بلدہ بلکہ در بعضی
قصبات و قریبات لواحد است بود قوع آریہ اندر خصوص جاترای الوال کہ مسجد آن والدہ ہمارا جہ
ہا و راند و ہمارا جہ ہا و زوات دیوان را کہ عمارت بلند است ہر را مطلقا ساختہ در آنجا عمارت بلے
دیگر باغ و بازار طرح نمودہ در ایام ہر آوردن بتوہنہ خود و منہ زندان واقربا و متوسلان وغیرہ ہر ہر
تا سہ روز خرچ ہزار ہارو پیدہ نماین خلقت خدا تریب یک لک دم عایدین وغیرہ فرود می آید ہند
و خیام امر ایستاد میشوند و بازار کالان از قسم ہر چہ شکر کشادہ میگردد و دو تکلفنا بود قوع علی ہر
سیر عجیب و غریب است و این جائزہ متصل کوہ شریف امام ضامن نامن سلیہ السلام است و دیگر
جائزای رام باغ کہ مسجد آن راجہ بھوانی پشاد است ہر روز رام نومی جائزای کشن باغ
کہ مخترع رای را گورام باشد تکلفنا و تماشا با با اخراجات ہزار ہارو پیدہ و هجوم خلائق خالی از
لطفت و سیر نیست و دیگر مجموعہ ہر روز گاڑی پونم یعنی در آن روز نرگاوان رختہ ہا و ہلیہائی

تمامی بلدہ را آراستہ و پیراستہ بیرون بلدہ آن طسہ کاروان

در میدان باجم میدوانن خلقت بسیار جمع میشود و سیر باوراست

و مجموعہ عرسہائی دیگر بزرگان در حوال فقر القلم حقیقت

قسم می آید انشا اللہ

تعالے

ذکر عشره محرم الحرام در بلده حیدرآباد فرخنده بنیاد

چون بلال ماه محرم الحرام در بلده بنظر میاید اول حسینی علم و نعل مبارک و علم بی بی ایستاد میکنند و سهره گل بابت سلامتی هزار سال عمر دولت حضور پر نور از سرکار میرسد و سهره گل از خانه سروی آب شجره و غیره فروتن یعنی کلانی و حسینی علم نیز می آید بعد از تقسیم است که بعد داخل شدن سهره سلامتی حضور پر نور بوقت دوپیش شب با جلوس نشان میل و دیگر جلوسهای معمولی از پلطن بار و هجوم خلایق اول غسل کرده و خود را معطر نموده بالباس سبز و زیور بسیار و گیسوی باب ترکشاده با عتقا و تانام کشتی سهره بر سر خود گرفتند قدم بقدیم برهنه پا در هجوم هزار نامردم و سب و جهای شربت و دیگر تلعام نیاز اندرون مکان ایستاد و گاه علم مبارک حسینی علم آمده سهره بسته فاخته و مانینه بکمان خود میرود و هزار خلایق که برای دیدنش می آیند اکثر فیما بین اینها کشاکش میشود و اما از تقید حکم سرکار منجر به فساد و نیکو و در نیولا از اول او دختر می هر سال سهره معمولی می آرد چرا که سروی مرده است اما همون جلوس و تحلف و کثرت خلقت و مرثیه خوانان تمامی بلده برای قبولیت مرثیه در همون شب که سلخ محرم باشد در آن مکان بکلف روشنی و آتش بازی و جوانان همراهی هر جماعت مرثیه خوان و حسینی علم آمده پنج پنج بنده مرثیه تمینا میخوانند لهذا کثرت خلایق بسیار شده اکثر فیما بین جماعتها خانه جنگی با ایشان در نیولا از غضب لطالی فساد و پراپا میکنند بسیار نیز سند پس در خانهای امیر و فقیه اندرون خانها و بیرون در راسته و بازار علمها و لغزیه ها و غیره ایستاد بنیاندونوبت ماتمی بر جا میوز از تدرچه در خانها و لغزیه خانهای امیر و چه در عاشور خانه فقیر که درین ایام در نواختن نوبت در عاشور خانه ها از سرکار مالنت نیست اذن عام است که بجز دشیندن صدایش حالت غم مستولی میگردد و بر سر هر بشر صورت غم و الم هویدا میشود و مردم ذمی مقدور

روشنی و عاشرخانهای خود را از شیشه آلات گران بها میکنند و در بعضی جاها از شمع کافوری
 و در صحن مکانها روشن تختی بندی چرمان که بالایش پرده های سیخ با یکی بندند و چراغها
 بطور پیلپیا و نقشهای انواع و اقسام دیگر روشن میسازند عجایب و تماشاهاست از غره محرم تا دهم
 ماه روز شهادت مردمان اشرف و امرای سرکار بعضی لباس سبز و سیاه خود بهم میپوشند
 و طفلان خود را نیز میپوشانند و تعزیه داری بجای آرند و طعام لذیذ میخوانند و واقعه خوانی
 میکنند و برخی خود را میخوانند و غم و الم امام علی السلام را در چه کمال میسازند و بعضی مردم
 بالکل نیک اندازت ینمایند و سوای غذای بی روشن و نمک هیچ نمیخورند و اکثر این مقدمات
 پدید میآید و تعزیه داری و دستورات نجبا بسیار است و از مرد و میان بسیار کسان در میان عشره محرم
 لباس نیاداری ارتزک کرده خست فقیرانه آزاد میپوشند یعنی فقیر میشوند که سر و پا بر بند میارند
 و اکثر نیم مرد آریان فلکین پازنار و پیا و دبوئی غده یافتن لنگه سیبری بندند و کمر از
 روپنه های کلابی بنامی و غیره بیش قیمت رنگارنگ و یا اوشال و روال شالی است خود را
 از بوی زعفرانی و طلالی می آید و اینها مجموع و بوق میشوند یکی از تعلیم دنیا سب نام که مرد
 زوایش بود از منگبوره بلده تایخ هفتم محرم بوقت یکپاس از شب گذشته بر ما تریب هفتصد
 کس بلکه زیاده تر از هر محله و تعلیم مذکور نزد سرگروه خود جمع شده با نشان پیل بر می آیند و بر سر
 هر فقره این محله آفتابن امیباشت که نقشه لباس آفتابی های هر محله علمیه و علمیه است شایسته
 بکدیگر ناز و مزه و روان آفتابن بر دار آفتابن هر فقره بر سرش گرفته عقب او میباشند که
 اگر نقشه آفتابن کی از اهل محله شایه دیگر از محله دیگر تیار کرده بیارند و در هر جا که نظر آید جنگ سب
 رو بکار است و محرم سرکاره که نگار سرگروه میشود و جریان بیکدیگر هر چه نقدنهای لباس و آفتابها
 هر محله بی سرضای سرگروه و پروانگی سرکار است نزد سرگروه و دفتر آنها هر محله فقیران اینجا

چہ قدیم وچہ جدید پس بانصورت از محل خود باو تعلیم کور حاضر شده موافق معمول خود باصف بعفت
 و زبان میل یعنی منتظر فقیران مقام میگیرند اگر خلاصت مقام مقرری خود جای دیگر بایستند
 خانه جنگی است و جرم سرگروه و سرکار یکروزه اکثر این مقدمات مردم بسیار کشته شده اند
 و در سرکار محکم با دواوه اند که فساد کنند تا خوریزی نشود پس از تعلیم خود برآمده از استر مکان
 همراه باور را چند لعل در گذشت یکصد و یک روپیہ و رو مال نیز تباری معمول خود از همراه
 باور منگرفتند بصف قرینہ باقرینہ منقبت خوانان عمیر پاشان در رسته کلان زیر
 دولتخانه و بنگلہ پنجاب برآمد گاہ حضور پر لوزی این معمول خود یکصد و ست و پخر پیہ که از قدیم است
 گرفته میر و ند قریب یکپاس و ز برآمده نشان میل اینها زیر چار منار میرسد و اگر کار تکرار منقبت
 خوانی و جوابی را زو نیاز گفتگوی فقیری می افتد و دو پسر جائید رسیده اند همو بخامی نشینند
 کسی با همراه بیدارند بدون فیصلہ آن بر نمی خیزند آن وقت سرگروه آمده نیما بین تصفیہ کرده
 باصلاح آورده روانہ میکنند هزار با مردم انات و ذکر در رسته و بازار بر بام و دکا کین یعنی بر بنگلہ
 و مٹکی و عمارات و صاحبان مقدور بر قبلیہا می نشینند و می بنیند و این فقرای میل اسباب
 ضروری از خوردنی و قلیون و غیره همراه بیدارند تا چیزی بچیزی تکلیف نشود با ایتمه نشیند مانے
 شدید است که نیما بین خانہ جنگی نکلند سابق اکثر بوقوع می آمده بود که بر سر فقیر در آن شب و روز
 با اسباب جنگ از قرابین و پنچہ و بندوق و شمشیر و جہر و بلوم و شان مستند جنگ میباشد
 پس بہین طور ہر ہر ہر فقرای میل بر سر کوہ چو حسینی علم زیر چند اہ فاش خواندہ بر میگردد و بوقت گشتن
 مقابلہ عشق خوانی با میر دلاور علی التحلص بہا ہر شاعر ہشتاد و شصت ہزار کار کرد در آن روز شارب
 زہ در بر لباس فقیران موشاگردان خویش بر می آمد میشود یعنی باشاگردان بر آن صاحب
 مرحوم ہستاد زاوہ مرشد زاوہ آفاق نواب سورا الملک بہادر کاشا و کامل و منقبت گوئی

دعوت

و عشق گونی بوده با هم از طرفین عشق خوانی میکنند سوال و جواب از جا بنین با و از زبان لپو سر و میگردد
 خالی از لطف نیست سابق بغیر مقابل و مواجبه صفوف یکدیگر بر میگردد و دیدن این اختراع بلهار صاحب است
 که از چند سال جاری شده لطف بسیار دارد و مانند اشک در آن هر دو ستاد از دو هزار کم نخواهند بود
 و مراد از عشق ایاتی چند در سج و احوال شمس اگر بلا اندک در آئینان لفظ عشق باشد پس درین
 برگشتن پیش از خواندن هر فن قریب چهار گزای روز باقیمانده فرصت یافته هر کس بکمان خود
 میرود و سرگروه در اثنا راه از دو وقت تا مرشد زاده با و امیران سرکار و غیره هموار مقرر می زنند
 بگیرد و اول عشره بر روز سوم از تحصیل معمول حلیم و قورمه لذیذ پنجه فاخته داده بهر کس که فقیه شده بوده
 و بدگر کس مانیز میخورد یک جبهه صرف کار خود نمی آرد و همون روز غسل کرده تبدیل لباس فقیرین
 میکنند و بتاریخ هشتم ماه محرم بوقت شب بهین طوری تعلیم باید که شش سرگروه پیادگان در عهد
 سلطان عبدالقدوس شاه بود و احداث این مقدره از دست و تعلیم او معلوم سر طوع تا حال
 موجود است از محاسن منتهی در وازه بلده بر می آید و معمولها گرفته با بلهار صاحب متقابل کرده
 پس روز سطور قریب چهار گزای روز باقی مانده طریقت بنامند و بلهار صاحب هم معمول شرفیسا
 و زلف از مرشد زاده با و مراد اند که میگردد طرفه تر اینک چند سال در عالم ابتدای سن چهارده
 سالگی سید احمد ولد سید محمد و سید قریب یکصد و پنجاه اشرف زاده هم سن خود را که هر یک چهارده
 چهارده سال بودند با تمامی سباب بناری طلا از رومالهای مغرب کلابتون و دوپته های مغرب
 طلا و کزانی با کتخاب مغرب طلا بناری و بر سر هر کس آفتابی های تقری و نشان و زیور را مر و آید
 گران بها همه سباب از مکان خود داده فقیر کنایه بهراه صفوف فقر ایجابی معمولی و مغزری خود
 بارشویی بسیار و آتش بازی بشمار با جلوس و دو صد کس دیگر از عروب پیادگان و غیره ملازم خود و قتیکه
 بر می آید و بنقبت با بخشش صدای میخواند هزار مردم با شتیانق دیدن ایشان خواه نا خواه می آمدند

و می بیند هر گاه نبرد و نتواند بوقت چهارگوشی شب باقیمانده بپرسیدند و نسبت با میخوانند و شرفیای
 و زلف قریب یک هزار پانصد روپیه معمولی می یافتند و غرض این معامله قابل ملاحظه و تماشا است
 بسیار لطیف دارد و همینذا اکثر مردم ارازل و انقار و کمینه قوم شیر میشوند یعنی خود را از دست نقل
 بزرگ شیر صحرای آریند و در کمر خود مانند مردم شیر دم چوینی بزنجیر بسته چند کس همراه خود زنجیر
 در دست گرفته در سینه با بازار با عاشق خان با ابد فنانوخته میگردند و از انجا لان دو کمانداران
 معمول میگیرند و کوسفند را از دندان خود گرفته ساقوم او را گزیده خون بزنی آید و حملهای شیر میکنند
 البته در تمام بلده و بیک بازار و غیره از دو و سه کس کم خوابند بود و مجموع بروز شش ماه است
 نیز پل قدیم هیچ میشوند و بعضی مجنون میگردند با کلاه بزرگ و بنال دار کاغذی مختلف بالوان
 بسیار و کار برق و برنجی و غیره و بعضی بر تنک یعنی بطور قاصدان زنگوله با در کمر بسته فقیر میشوند
 و بسیار با انواع و اقسام او تنوع مختلف فقیر میگردند و زرب بسیار پیدا میکنند و در تمام شهر و قبا
 لواخته میگردند و فیما بین اینها فسادها و قضیهها و خانه جنگلی با پیا میشود که قریب بچنگ و بدل سیر
 اما از اب و عیب حکم سرکار مقدوری ندارد که قصابان سر دست از سر کار وجود است و قریب دو صد
 جوق جوانان و طفلان که بگری و آله با فقیر میشوند یعنی لباس رنگ مختلف است است کس از هر محل
 بر می آید که در دست همه با بگری با میباشند مانند زنگوله های خرد و در که از آن آواز بر می آید
 و یک سبویچه های برنجی را زنگوله های خرد خرد است و موافق لپو سرود خود بر میگردانند و ابیات
 چند در مدح احوال شهر میخوانند و فیما بین اینها نیز تقیه لباس رنگ است که دیگری آن رنگ
 بر نه آید اینها هم از اهل پلاطینهای سرکارانند و از مقام حسین ساگر نیز در شهر می آید و میگردند
 و مجموع را معمول از سر کار مرشد زاده او امرای سرکار است از غزه محرم تا دهم شهر مذکور همین هنگام
 اینها خانه بنام کوبور پاست کرد و فنانوخته معمول انعامها میگیرند و درین ولاد و حبشی و لایسته

قوی الجثه جوان شیر میشوند که دستار و طاش بر سر و زنگ شیر از اولن طلایی بر بدن خود درست
 کنند به سلا و منقش با دیگر پیش و عروب و ایاتی قریب است و پنج نفر با همه آلات حرب بر می آیند
 و بجای از شیران دیگر اندر و باه دم و کوشیده و بقابل این دو زمانی آینه اگر کسی بیاید دم او را بریده
 سزیدند که سال آینه و دیگر خود را شیر نکند که دم بریده است و ازین هر دو یکی در سال عبد الله
 بن علی خان جمع از عروب و دیگر سانی طبع این شامش جمع از عروب نو کرانه الغرض درین حال
 بند و مسلمان با هم شریک یک دیگر اند و بر در شش ماهت و هم محرم تمامی علمها و غزیه با و براق با
 مجموع از سه تریست علم که است بزرگ بوده است در ریای موی با نشانهای فیلان و نوبتها
 و تقاره با و پلانهای بار و علی غول و عروب و غیره از هر بر خانه امیر و فقیر بقدر مقدور بیرون
 در وازه چل قیوم سیرند و این فقرا بر و وسیل بر و تعلیم مذکور و فقیران لنگ با و دیگر فقرا رنگ
 بزرگ با و ضاع مختلف و مورگوناگون و هیچ شیران و مجانین و سیزنگ با و غیره همه در ریای موی
 جمع شد و منقبت با حیوانات و تمام شب میباشند و کثرت خلقت خدا از چهل و پنجاه هزار یا لک آدم
 کم نخواهند بود بلکه زیاده تر و فیلان بسیار و سپان بشمار احساسی نیست و ذوق در آن جنبه با
 سید بن و فرزند می آیند قابل سیر و تماشای عجیب و غریب است اما بر حال مداحی امام عالی سلام
 را نیکند ازند اگر ب عشره محرم یک کس غریب بی مقدور رازر خطیر و همت که فقیر شود یا شیر کرد و برگزیده
 نخواهد شد بعد از تقضای ایام عشره و کل مرتبه و منقبت خزان میماند طعامها لذیذی پزند و میخورند
 و عشره محرم نیز در شب در مکانهای علمدین بر شب و اوقه خوانی و مرتبه خوانی و تخریب معمول است اما این
 عشره و کلها بسیار میشوند که بر روز در دهه و ده خان مرتبه خوانست و از غره محرم تا نهم ماه مذکور نگرهای
 بسیار خلقت خدا و حسینی علم میرند و نیز بغل صاحب و علم بی نیز اما در حسینی علم بشمار که حساب و
 شمار نیست و کیفیت احداث هم نگر که سابق در ذکر سلطان عبد الله قطب العلم آمده که عبارتست

از سنگ فیصل است که سنگ چپل من طلالی خالص بود سلطان بوقت نجات یافتن سلطان مذکور از هنگامه
 فیصل که چند روز پیش بر پشت فیصل سپهر برده بود در طبق نیت کردن خود با چپل من شربت معصوم
 با کلاب در کمر سلطان بسته از قلعه محصوره که گوگنک زده در حسینی علم آورده بساوات و فقر او علما تقسیم نمود
 و چنانچه گذشت الحال عبارت از سنگ در عمایین از طلا و نقره بود و غیره از رشته سنج با کلاب و کمر اتصال
 و جوانان بسته با جلیس ایشان و نوبت و غیره با سوهانی شربت و حسینی علم می آرد و میخوانند
 و نذر و نیاز میگذرانند و فاخته میخوانند و بجان می آیند و امر او ما جان مقدمه و با نشانهای
 فیلان و هوای های آتشازی و فیلان نوبت و پلانیهای بار و با سمیت دیگر بقدر مقدر و رو
 با جترین روشن چوکی و تاشه مرقد و دیگر تکلفها و در میان همراهی و علمای طلالی و نقرنی بابت
 نذر و شربت و دیگرهای معام سپهرند اما سنگ شمس الامرا با و سایر کسیر تاریخ پنجم محرم بوقت صبح
 کمال خلعت جاوس هزار با مردم و غیره با تمامی سمیت خود از پلانیهای بار و سواران و عمارت
 و شترانان و علی خول و فیلان نوبت و حوضهای عمیر بالای فیلان و دیگر خلعت بسیار خود سپهر
 در کمر خود و سنگ طلا با سنگ چل بر با جمایل کل نهم بسته در عمارت نشسته حسینی علم می آرد و خلعت
 خدا از چارمنار و چوک و کساره و تاشه حسینی علم در دو کابین و بالای بالانها و بنگله با و عمارات
 و غیره برای دیدن سنگ مذکور و سنگهای دیگر که در روز پنجشنبه تا شام حسینی علم عالی نیاند
 یک آن زمان از سنگهای نشینند و بعضی مردم مکانها و بناها بگردانند و اکثر از آن خویش
 بنگله دارند و هر سال فو احوادث میکنند غرض خرج زرد عشره محرم به صورت از قیاس زیاده تر است
 و تاریخ ششم و هفتم سنگ فرزندان امیر کبیر همین خلعت و حسینی علم و فعل صاحب سپهر تمام بسته
 چاکمان بلکه بر بسته و بازار حیدرآباد و روز از خلعت خدا و رونی و بیرونی ملو است
 مردم بلا و حصون و قریبات برای دیدن این تکلفها هزار با مردم بی قیاس در بلده آمده

تایخ یازدهم باو طمان خود مایه و در سمن از بنا پنج پنجم محرم الحرام لنگر مبارک حضور پرپوز و در امده
 اقبال و عمره و دولت بر می آید و خود بدولت و اقبال و ممالک از سگله خاص پنجم و از سگله های
 دیگر ملاحظه میفرمایند اما از اندرون چیت کردند کی چلون گویند می بیند تا اهل لنگر را آداب تجار
 بجا آوردن نشود اول منیل نشان طلایی جمعیت هر دو دار و هر کاره کی مینما آب اوله
 بار چهار صد هر کاره دودوی نورشید جنگ با چهار صد نفر پیش پیش منیل نشان و عقب منیل
 نشان شتر سواران اجبار و باندران و شتران بان قریب یکصد شتر و باندران منیل نشان جمعیت
 علاقه دیوانی از سواران و پلانتهای بار و حملداران و رساله داران و عرب و سلمان و سنان
 و غیره قریب شش هزار جمعیت و بعد ایشان کمانداران بار با جمعیت های آراسته و پیراسته با ابله
 با قاعده و دویس توپ و سقر لاطی که دویس لفظ آنکه بریت معنی لباس جوانان بار قریب پنج شش هزار
 جوانان و توپخانه و غیره تیار بزرگ و برف و سپر و نیاسر داران عرب شهری و سلمان و غیره
 قریب سه هزار جوانان و بعد از آن سواران و پیاده های دیگر امیران و سرداران و حملداران و غیره
 علاقه دیوانی و بعد مجموع آیت جمعیت نشان زرین خاص سواری مبارک حضور پرپوز با چهار صد
 پانصد هر کاره سوار و غدای دیگر پیش پیش نشان مذکور و خود نشان مذکور بالای منیل بزرگ
 با حل سقر لاطی سنج کلابتونی زرتاری و نشان کلان خود مغزق باشکله های طلایی که در وسط آن
 خورشید مغزق لاطالی احر است که دیده از دیدنش خیره میشود و همراه آن دار و غد باندران قریب
 پانصد نفر باندران با سیر قهای مغزق شعله های طلایی و شتران بان بردار بسیار و عقب آنها قریب
 یکصد پنجاه شتران اجبار که بزبان هندی سانڈنی سواران تیز رفتار گویند و سپر آنها سواران رساله های
 امر و سرداران قریب پنجاه سوار و فیان عماریه و حوضه های امر و خوانین و عقب آنها سواران
 بیشتر از مغزقات و سپر از آن منصب داران صاحبان منیل و پاکلی و سپان با و سپای عربی و عراقی

قریب بجزایر سوار خاصه سرکار و بعد ایشان قیل نشان دویم خاصه سواری مبارک بامر کاره با و داروغه
 وغیره و بانداران و شتران بان بر دار و ساندانی سواران وغیره پستور مذکور و جمیعت باری جنگ
 قریب بیکهزار پانصد جوان بامیر قنای گناتشی و عروب بن شامش قهار جنگ جمیدار عروب
 عبد الله علیخان و بر جنگ جمیدار و عروب شیخ احمد علیخان عبادی میر یار جنگ جمیدار نشان با
 میر قنای و عروب عمر بن خوش جان باز جنگ جمیدار و میر قنای و عروب بن محضونان طبران جمیدار
 و سلطان غالب جمیدار و علی عبد الله جمیدار و عبد الله بن مبارک جمیدار و سید صالح جمیدار و دیگر
 جمیداران با نشانها و میر قنای قریب بچهار جوانان عروب و ولایتی جمعی و مولد وغیره و بعد اینها
 پلاطینهای بارموتی ری و اوراد و قریب سه هزار بارموتی توپخانه جلوی که در رکاب پانزده تخته چهارده
 هزار بار پلینها که مستقیم تعلیقات سرکار اند و سه هزار بار تا و علی بیگ خان و یک هزار بار بخشی امیل خان
 با پسرش محمود خان و یک هزار بار جو کین صاحب رنگی و یک هزار بار ملکوت صاحب فرنگی و یک هزار بار
 کیتان صاحب فرنگی و پانصد بار بابت نون صاحب فرنگی و یک هزار بار غلام مرتضی کندران و یک هزار
 بار پاپا کندران و دو صد بار صاحبین کندران و علی بن القیاس کندرانهای دیگر و گروههای
 دیگر که ذکر فرود آمد موجب ملوان کلام است با جمیعت دیگر قریب چهل هزار بار حرارت است سرکار که سرشته
 حاضر رکاب ظفر انتساب است و بعد اینها خود و ایر کبیر شرس الامرا با هر چه چهار صاحبزاده فرزند جگر بند
 خود با جمیعت همراهی خویش از سواران پایگاه خاص و پلینهای بار برابر پلاطین و ولایتی تیار و توپخانه
 آتش از مسقف کارزار و شتران لان برق آتار بسیار و عروب و در و اهل و دیگر سالهای علی غول
 متصرف وغیره بسراجم جنگی و ولایتی خود و فرزندان در عمارت های کلل بار و ششمنی بسیار و جلو خود از
 بحال بر دار و بلم بر داران و برچی بر داران و بانداران و خاصه بر داران و شاگرد پیشه وغیره قریب
 چهار هزار جوانان وغیره مفضا و بعد از آن رساله شیر چه با و هزار بر داران سرکار قریب پانصد نفر

سو چهار ضرب قلعه شکن و کزنال با بیری قبا و غیره همراه نظر آله دوله و جوانان محمد سلیمان و فرصت سنگ
 کنان سو قرا این و آله ما قریب یک هزار جوان و عقب اینها و وزده فیلان با حوضه های نوبت
 باز بر وجه ما و قزنائی و غیره می با و جهای با و دما به با یکمان خوش صدای مرثیه خوانان و نقار چیان
 بیشتر نوازان بودند نوبت مانتی که بجزه شین رن نعم امام علیه السلام بالا میگردد و دویز فیلان غیر
 خوشبو که بالای خلقت ندر بجای خالزیری مانتی میباشند معمول قدیم است و قریب است
 فیلان کلان با جل های سفلا علی و محلی کار مقیش و تار و ساد و بزرگ زر که خاص نائب سوارهای
 حضور پر نور است با سوزنی خاصه که سواد فیلبان احدی دیگر بر آنها سوار نباشد پیش پیش
 شامیان سنگر پوریه حاضر در مبارک و طلائی و نقرئی و مقیشی و کلابتونی و روبروی شامیان
 طلائی مذکور و دویز پوریه های خاص بر واران همراهی جوامه نزاری و جگ لعل سنگ نزاری
 و آ و روه پین سنگ نزاری و دیگر با و عقب اینها پیش پیش علمای طلائی و نقرئی نذر سلامتی
 حضور پر نور روشن چونکی چو کپهای با جترین شیرین نوای سرکار اوزنگ آبادی بالباسهای
 عالمگیری و سرچ های کارکناری مقیشی مرثیه ها در شخنه خوش صدرا خوانان وزیر شامیان مذکور علمای
 طلا و نقره بسیار نبار نذر و در کشیت های نگار مبارک طلائی و و دهمی طاش یعنی ختمای علم مبارک
 حسین علم مانند و و پنه با پیکه های کمر که بر و سر تک چهار مقیشی باشد و زر نقد نذر و پیش شامیان
 سبوحه های ثمرت نبات بیفد خالص با گلاب قریب یک هزار عدد در سبته از پارچه های سبز و سرخ
 مقیشی و همه کار و پکمالان ثمرت و این همه سبوحه با منتقش با نقش و نگار و عجیب و غریب از صندل
 خوشبو و همه در رنگی های بالای دوش که مان و بهویان سرکار و عقب اینهمه عمارت بزرگ میرالدول
 خانسان سرکار و متعاقب ایشان مثل نقاره های کلان با جهای نوازان اینهمه جلوس از یک نیم
 پاس و زبر آمد تا قریب یک و نیم پاس شب از نظر انور حضور پر نور میگردد و پاسی از شب باقیمانده

در شوشی بسیار و آتشازی بسیار و بوی فلک گذار در حسینی عالم داخل میشود که دو صد چوباره دو صد
 بر کاره بر اتمام جلوس لنگر مبارک برای عدم تفرقه بکیر و تفرقه و افتادان در پیوستگی آن جلوس
 مقرر و تعیین میباشد و اعتصام الملک بهادر عرض سگی حضور پر نور آنا فانا جویان اجناس تمامی لنگر
 مبارک زیر بنگله بر آمد گاه حضور پر نور حاضر بوده بقیه تمام بر می آرند که در هیچ جا تفرقه نمیشود و بحرم
 تماشای خلق الله را حساب شمار نیست که از اوطان دور درازی آیند تا اینکه حجاب نشینان حرم سر
 خلایق برای دیدن این تماشای ناد العصر مکانها بکرایه گرفته می بنید پس زنان آمد و رفت
 کنندگان بازار را چگونه بنید که تو بر تو میباشند و بتایخ ششم و هفتم لنگر مبارک مرشد زاده با بلند
 اقبال نیز بتزک بر می آیند و نزدیک آن فرصت از بهنگام لنگرهای حرد و بزرگ خلایق نیست
 تماشایان امیر و فقیه را سوای هند و مسلمان جمیع اقوام را جز دیدن لنگر با کار دیگر نیست و نباشد
 در ده روز عشره محرم معاملات دنیوی یک قلم سه دو سه خلایق در تعزیه داری و تماشای لنگر با غوغا
 مصروف اما شب هم محرم که شب شنب گشت سوارهای علمها و تعزیه با است شام بهنگام غلطی ششم
 باروشنی بسیار است که هر هر علم و تعزیه و براق جلوس و هجوم مردم بر می آید خصوص سوارهای نعل حساب
 با جلوس و تزک و هجوم غیبی هزارا مردم و هزارا آفتابی های انواع و اقسام و دیوولی های بی شمار
 و حساب از قیاس شنب بر می آید چنانکه سابق ذکر آن گذشت بروزد هم که روز شهادت است
 سواری علم مبارک بی بی یعنی علم مبارک خاتون محشر علیه السلام از عجائب و غرائب روزگار تو نگفت
 یعنی بوقت یک پاس روز بر آمده علم مذکور از مکان خود که بیرون بلده است از دروازه یا قوت پوره
 اندرون شهر می آید صورت جلوس سواری اینکه اول بدست طفلان محله سیر قهای سبز و سرخ است پنج
 بیرق که از هر هر دوکان در سه سه معمولی بل بازار فلوسها میگیرند و عقب اینها نشان سبز فیصل و
 نشان سبز بر سر شتر و پس آن دو صد نفر چادر داران یعنی سائیمان باله های چوبی بالنسی که

در دست های خود گرفتند و پس از آن علمها و تقزیه ها و برافشا و دو تیر سرخ کاغذی با هم پیوسته
 کاغذی محله و عقب اینها تا بوقت محل و پس اینها جوق جوق های نجیبان و امرزاده و منصبداران
 و بندگان و مسلمانان هزارها به شرفا و غیره مجموع سر و پا برهنه سینه زنان حلقه حلقه حسین حسین
 گویان در جلوه واری علم مبارک تمامی مردم مذکور از مکان علم مسطور تا در پای موسی جانب چادر
 گماشت حاضر میباشند و مساوت تمام سال در آن روز میدادند گویار و زقیامت است که بطور عام
 و بزرگ با خلقت خدا زمره ها و فلوس ها و با وام با و پسته با بالای علم مبارک نشان نمایند و بندگان
 زن و مرد بجان اعتقاد تمام دارند و بر هر مکان علمیدین سر راه نذر و نیاز و سهره های میثقه و
 گل و دهنی های طاش و کار و سهره و غیره معذرت نقدی میگذازانند و می بندند از دست خود با اعتقاد
 تمام و طفلان شیرخواره را زیر سایه علم مبارک گوشها و بینی با سوراخ میکنانند تا مقبره شاه
 ظهور آید صاحب در چوک میدان خان که محاذی مکان رحمت الملک است مجاوران علم مبارک را
 بر خود برداشته میبندند و از آنجا حسب الحکم حضور پر نور رحمت نهایت کثرت هزارها مردم انانث و مذکور
 علم مبارک را بالای فیل خانده سوار می حضور پر نور غلام علی نام در حوضه اش بر میدارند که از هجوم
 خلق الله طاقت رفتار مجاوران نمیشد و بر هر قدم نذر و نیاز و سهره های گل و غیره
 میگذازانند و بعد توقف در رفتار میشود و لذا بالای فیل بر میدارند و وقت علم مبارک بیکر آسم
 ذات الله را یعنی لفظا الله را بالا کرده آسمای نخبین پاک و طغرافقه بنیک علم ساخته اند چنانچه
 چوب و بالایش برخی و غیره به طمع طلای جهر خالص طمع است و فنیلا از ولایت آوردند علم چوبی
 بود اما از زبان مردم قدیم معتقد معتبر و بزرگان پیشین قدما می ایندیار با مشنده این شهر
 حیدرآباد و رحمت انار هم ثابت شد و باستحقاق و انانث و را که چوب این علم مبارک همون چوب
 تحت است که جناب رضوی علیه السلام جناب سیده النساء العالمین علیها السلام غسل است

بر آن تخت داوه بودند کارگران ولایت تبرگازیا چو چوب تخت مذکور بعد از آنکه دست که بدست اینها رسیده بود این علم تیار کرده استاد می نمودند بعد از آن از کربلای معلای دست بدست با دشامان قطب شایبیه را با و رسید ایشان از مس و ریخ و نقره با هم آمیخته گمانه تعبیه نموده بالا ایشتر بطلای احمر طبع ساخته چنانچه همون طرز تا حال قایم است و عقب علم مذکور بخت علم بزرگ تر مرتفع بنام دوازده امام علیهم السلام علمهای قدیم فولادی که در عهد سلاطین قطب شایبیه تیار شده اند بقاصد است قدیم پسته از علم مبارک آورده نیزه های آهنی از زمین تیار کرده و نقشاً بوقت و در تر رفتن علم مبارک دو دیده میسرنند و نزدیک تر بقاصد قدیم میرسانند و بر زمین قایم بنمایند و توقف میکنند که علم مبارک و در رود تا باز دو دیده بسرنه ازین حرکت دو دیده بدون علمهای مذکور را عجب صورت غم و الم نظری آید که متعاقب علمهای سطور دوازده امام قریب پانصد عورات سر و پا برهنه و دستها بر سینه زنان و سر کوبان همراه علمهای اینها نیزه که گریه و زاری دو دیده می آیند صورت قیامت برپا میشود که مردان و زنان هزاران هزار علی الخصوص مسورات محلات و غیره از هر بر بگلج و سقف و گوشه در چلون با و پرده مامی بنیند و گریه و زاری و سینه زنی بنمایند و زنان دیگر بحجاب هزار بار در سینه و بازار استاده زیارت میکنند روز و هم محرم روز ششم و ششمین را با دست و پهن صورت علم مبارک قریب سه پیر و زازیر چارینار و چار کمان و دیکان قدیم رسول صلی الله علیه و سلم زن و مرد که علم خاتون محشر علیها السلام در کمان قدیم مبارک پدر عالیقدر خود یعنی جناب سالتاب صلی الله علیه و آله و سلم برای فریاد و استغاثه از دست امت آمده است که فرزند آن مرناحق با اولاد صغیر و برادران و خویشیان و رفیقان کشته سر عالیش اشهر شهر کوچ که بچه در بدر گردانیده و آب و طعام یک لخت نداده نشد و گرسنه او را و فرزند آن و سوا لیان او را فرج نمودند و حیران و پریشان ساخته و خیمه های سردق عصمت را آتش داوه تاراج و غارت کردند و بی پرده و سر و پا برهنه نمودند